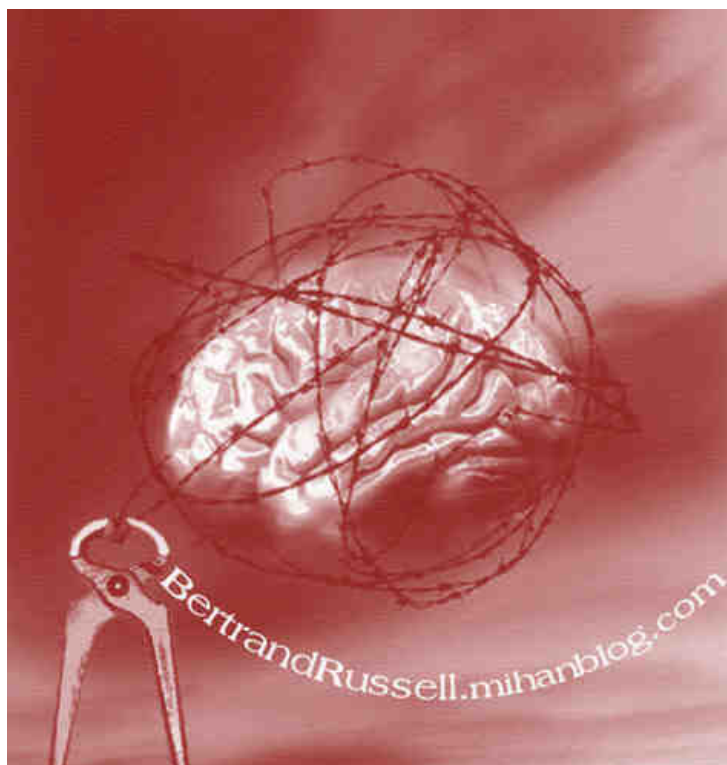


# پگونه از تعصب بی جا دوری کنیم؟

برتراند راسل



برای دوری از تعصب بی جا و عقاید ابلهانه‌ای که معمولاً گریبان‌گیر نوع بشر می‌شود، هیچ نیازی به نبوغ فوق بشری نیست. بلکه با رعایت چند نکته ساده می‌توان از بسیاری اشتباهات مضحک (و نه همه اشتباهات) بر حذر بود.

پیش از هرچیز، اگر شبهه‌ای وجود دارد که با مشاهده برطرف می‌شود، خودتان باید آن مشاهده را انجام دهید. به عنوان مثال اگر «ارسطو» خیلی راحت از همسرش خواسته بود که دهانش را باز کند تا او دندانهایش را بشمارد، هرگز نمی‌گفت که «تعداد دندانهای زنان کمتر از مردان است!» و این اشتباه فاحش را مرتکب نمی‌شد. اما او این کار را نکرد؛ چون فکر می‌کرد حقیقت را می‌داند. تصور دانستن چیزی در عین بی‌خبری از آن، اشتباه مهلکی است که دامن‌گیر همه ما می‌شود. به من یاد داده‌اند که جوجه تیغی از

سوسک سیاه تغذیه می‌کند. اما اگر بخواهم کتابی درباره زندگی جوجه تیغی‌ها بنویسم، تا وقتی با چشم خود ندیده‌ام که یک جوجه تیغی چنین غذای چندش‌آوری می‌خورد، نباید قانع شوم.

به هر حال، ارسطو تنها کسی نیست که بی‌دقتی کرده است. بسیاری از نویسندگان قرون وسطی و عهد باستان هم به خیال خود، همه چیز را درباره «تک شاخ‌ها» و «سمندرها» می‌دانستند و هیچیک از آنها به خود زحمت نداده بودند که با اندکی تحقیق، از اظهار نظرهای خرافاتی و بیهوده درباره آنها خودداری کنند.

البته همه چیزها را نمی‌توان به آسانی به محک تجربه آزمود. اگر شما هم مانند بسیاری از آدم‌ها عقیده راسخی به چیزهای عجیب و غریب دارید، راه‌هایی وجود دارد تا از خطاهای خود مطلع گردید؛ اگر با شنیدن یک عقیده مخالف عصبانی شوید، نشانه آن است که ناخودآگاه از بی‌پایه و اساس بودن اعتقادتان خبر دارید. زیرا برای مثال، اگر شخصی اصرار بورزد که ۲ به علاوه ۲ مساوی ۵ می‌شود، یا بگوید کشور ایسلند نه تنها در نزدیکی قطب شمال نیست، بلکه در منطقه استوا واقع شده است، بیش از آنکه از دست او عصبانی شوید، احساس دلسوزی پیدا می‌کنید. مگر آنکه اطلاع شما از ریاضیات و جغرافیا آنقدر کم باشد که عقیده اشتباه طرف مقابل شما را به شک بیندازد و اعتقادتان را متزلزل کند.

اساساً وحشیانه‌ترین مشاجره‌ها غالباً بر سر موضوعاتی درمی‌گیرد که دلیل محکمی بر رد یا اثبات آنها وجود ندارد... بنابراین، هر وقت دیدید که از شنیدن یک عقیده مخالف عصبانی می‌شوید، مراقب باشید. زیرا ممکن است با امتحان کردن و سنجیدن عقیده خود، متقاعد شوید که نظر شما دور از شواهد و واقعیت‌هاست. یکی از راه‌های خوب خلاص شدن از بعضی تنگ نظری‌ها، مطلع بودن از عقایدی است که در محافل اجتماعی مخالف شما ابراز می‌شود.

وقتی جوان بودم، مدت زیادی خارج از کشور خودم، در فرانسه، آلمان، ایتالیا و ایالات متحده، به سر بردم و بعدها به این نتیجه رسیدم که این مسافرت‌ها، اثر مهمی در کاستن از تعصبات کوتاه‌فکرانه در من داشتند. حال اگر شما امکان مسافرت ندارید، دست کم با آدم‌هایی تماس داشته باشید که مخالف نظر شما هستند و روزنامه‌ای بخوانید که متعلق به جناح مخالف شماست. آنگاه اگر حرف‌های آن کسان و روزنامه‌ها به نظرتان جنون‌آمیز، نامعقول و خبیثانه آمد، یادتان باشد که آنها هم درباره شما همین فکر را می‌کنند. گاهی ممکن است نظر هر دو جناح درباره یک موضوع، درست باشد؛ اما بعید است که هر دو درباره یک موضوع واحد اشتباه کنند و این امر را باید هشدار جدی تلقی کرد.

خوب است آنهایی که قدرت تخیل خوبی دارند، بحث و گفتگویی ذهنی با یک شخص فرضی (که نظریات مخالفی دارد) انجام دهند. مزیت بزرگ این کار نسبت به گفتگوی واقعی این است که محدودیت زمانی و مکانی ندارد. یکی از رهبران هند، راه‌آهن، کشتی بخار و تمام مظاهر زندگی ماشینی را محکوم می‌کرد و چه بسا اساساً با انقلاب صنعتی مخالف بود. ولی در کشورهای غربی به ندرت ممکن است کسی

چنین نظری داشته باشد. زیرا مردمان آنجا بهره‌گیری از مزایای فن‌آوری جدید را امری بدیهی می‌دانند. اگر می‌خواهید مطمئن شوید که در موافقت با این عقیده رایج حق با شماست، خوب است عقیده خود را در جروب‌های خیالی بسنجید و دریابید که منظور واقعی آن رهبر هندی از آنها چه بوده است.

من بارها با همین بحث‌های ذهنی به جایی رسیده‌ام که عقیده‌ام به کلی عوض شده است. به علاوه، از طریق درک استدلال‌های مخالفان فرضی و تأمل کردن در آنها، هر بار احساس کرده‌ام که از تنگ نظری و خودبینی فاصله گرفته‌ام.

از طرفی باید خیلی مراقب عقایدی باشید که به آتش خودخواهی شما دامن می‌زنند. از هر ۱۰ نفر مرد یا زن، ۹ نفر مطمئن‌اند که بر جنس مخالف برتری دارند. هر دو طرف هم برای خود دلایلی دارند. اگر مرد باشید، ممکن است استدلال کنید که بیشتر شاعران و دانشمندان بزرگ، مرد بوده‌اند و اگر زن باشید ممکن است این جواب دندان‌شکن را بدهید که اکثر جنایتکاران بزرگ هم مرد بوده‌اند! البته روشن است که هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد و این بحث اساساً بی‌جواب است. اما خودبینی باعث می‌شود که بیشتر مردم از این نکته غافل باشند.

همه ما، به هر نقطه از دنیا که تعلق داشته باشیم، بر این باوریم که ملت ما از سایر ملت‌ها برتر است. با توجه به اینکه هر ملتی ارزش‌ها و ضد ارزش‌های خاصی دارد، معیارهای خود را به گونه‌ای تدارک می‌بینیم که در نهایت، نشان دهیم ارزش‌ها و افتخارات ملت ما به راستی مهم و ضد ارزش‌های آن در مقایسه با ملت‌های دیگر بسیار پیش پا افتاده است. البته هر آدم عاقلی می‌داند که این موضوع هم جزو آن‌هایی است که جواب مشخصی ندارند. اما برای ما که انسان هستیم، مقابله با این قبیل خودخواهی‌ها بسیار مشکل‌تر است. زیرا قادر نیستیم درباره آن با موجودات غیر انسانی بحث و تبادل نظر کنیم. تنها راه رها شدن از چنین غرور کاذبی این است که همواره به یاد داشته باشیم که انسان جزء ناچیزی از حیات یک سیاره کوچک، در گوشه کوچکی از جهان بی‌کران است و در مقابل فهم اندک ما، ممکن است در قسمت‌های دیگر کیهان، موجوداتی بسیار برتر از ما باشند، همان قدر که ما از یک کرم خاکی برتریم.

ترجمه حبیب یوسف‌زاده

(مجله رشد معلم - شماره ۱۴۳)

نسخه PDF اسفند ۱۳۹۰

**BertrandRussell.mihanblog.com**